



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات  
موضوع جزئی: مقدمه دوم: معنای اجتهاد  
تاریخ: ۳ مهر ۸۹  
مصادف با: ۱۶ شوال ۱۴۳۱  
جلسه: ۲

«اَکْرَمُ رِبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که آیا مباحث اجتهاد و تقلید بیشتر با علم اصول است تناسب دارد یا با علم فقه؟ و یا اساساً نه در داخل علم اصول است و نه در محدوده علم فقه چنانچه برخی قائل هستند که علم مستقلی است. به نظر ما تناسب بحث اجتهاد و تقلید با فقه بیشتر است گرچه این بحث هم در اصول و هم در فقه مطرح شده اما اگر به لحاظ غالبی نگاه کنیم تناسب بحث اجتهاد و تقلید با فقه بیشتر از اصول است یعنی به لحاظ فروعاتی که در فقه مطرح می شود به بحث فقهی نزدیکتر است. چون اغلب مسائل اجتهاد و تقلید فرع فقهی است و اینها را در مقدمه کتب فقهیه و به عنوان مقدمه مباحث فقهیه قرار دهیم سزاوار تر است.

گرچه بعضی از مسائلی که در کتاب اجتهاد و تقلید مطرح می شود ربطی به علم فقه ندارد مثلاً مشروعیت اجتهاد و تقلید، امکان تجزی در اجتهاد و امثال اینها که ما در مقدمه بحث برخی از این موارد را اشاره خواهیم کرد.

### ادله قائلین به استقلال اجتهاد و تقلید:

اما کسانی که قائل هستند اجتهاد و تقلید به عنوان یک علم مستقل می تواند مورد توجه قرار بگیرد ادله ای دارند. عمده دلیل این است که می گویند برای اینکه یک موضوع و مبحثی داخل در محدوده یک علم قرار بگیرد باید ضابطه مسئله آن علم بر آن بحث صدق کند، اجتهاد و تقلید اگر بخواهد داخل در دایره اصول باشد باید ضابطه مسئله اصولی بر آن صدق کند اگر بخواهد در علم فقه باشد باید ضابطه علم فقه بر آن صدق کند و هكذا.

### ادله عدم دخول در علم اصول:

**اولاً:** در کثیری از مباحث اجتهاد و تقلید ضابطه علم اصول صدق نمی کند چون در تعریف علم اصول گفته می شود که علم اصول عبارت است از علم به قواعد ممهده برای استنباط احکام شرعیه، آیا این طریق واقع شدن قیاس استنباط در کثیری از مباحث اجتهاد و تقلید وجود دارد؟ قائل معتقد است که وجود ندارد.

**ثانیاً:** و نیز اجتهاد غایت علم اصول است و اگر قرار باشد در مباحث اصول داخل شود، لازم می آید بحث از غایت داخل در بحث از مغیا قرار بگیرد، به این دو جهت اجتهاد از مسائل علم اصول نیست.

### **دلیل عدم دخول در علم فقه:**

اجتهاد از مسائل علم فقه نیست، زیرا اجتهاد نه یک موضوع خارجی است و نه یک حکم شرعی؛ در تعریف فقه می‌گوییم فقه عبارت است از علم به احکام شرعیه از ادله تفصیلیه، اجتهاد چگونه می‌تواند داخل در این محدوده قرار بگیرد؟ آیا حکم شرعی است که شامل آن شود؟ آیا یک موضوع خارجی است که به اعتبار آن بگوییم دارای یک حکم شرعی می‌شود تا مشمول تعریف فقه قرار بگیرد لذا داخل در علم فقه هم نیست.

### **دلیل عدم دخول در اصول دین:**

برای اینکه اجتهاد استخراج حکم فرعی است و روشن است که احکام فرعیه ربطی به اصول دین و احکام اصلیه الهیه ندارد.

**نتیجه:** پس نه تعریف اصول و نه فقه بر آن منطبق است و نه تعریف کلام و اصول دین بر آن منطبق است چه اشکالی دارد ملتزم شویم که اجتهاد علم مستقلی از علوم اسلامی باشد (علم مستقل من علوم الاسلامیه). در مورد تقلید نیز همین بحث را مطرح می‌کنند که تقلید قطعاً داخل در علم اصول نیست یعنی مباحثی که درباره تقلید مطرح می‌شود ربطی به علم اصول ندارد.

قواعد اصولی مانند حجیت ظواهر و حجیت خبر واحد ربطی به تقلید ندارد و داخل در علم فقه هم نیست، چرا که موضوع فقه فعل مکلف و افعال مکلفین می‌باشد، تقلید نفس فعل مکلف نیست بلکه از عوارض و طواری فعل مکلف است و نمی‌توان گفت خود تقلید، فعل من افعال المكلف است، این از عوارض فعل مکلف است، پس داخل در علم فقه هم نیست و علم مستقلی از علوم اسلامی است. هیچ مانعی از این مطلب نیست که اجتهاد و تقلید علم مستقلی باشد.

### **حق در مسئله:**

ولی به نظر ما این قول صحیح نیست، حق این است که اجتهاد و تقلید تناسب بیشتری با علم فقه دارد گرچه مباحثی از آن در علم اصول مطرح می‌شود و مباحثی از آن در علم فقه مطرح است و نسبت این مباحث عموم و خصوص من وجه است ولی اگر اینجا به ملاک غلبه بسنجیم مباحث اجتهاد و تقلید داخل در مباحث فقه است.

چرا که کثیری از فروع این بحث در فقه مطرح است مانند تقلید از میت و بقا بر میت اینها تعیین حکم شرعی است و اینکه بگوییم ضابطه مسئله فقهی و اصولی بر هیچکدام از مباحث و مسائل اجتهاد و تقلید نیست، سخن درستی نمی‌باشد و نمی‌توانیم به صرف این مطلب مدعی شویم علم مستقلی است.

لازم نیست موضوع همه مسائل، موضوع علم باشد و اگر همین ملاک غلبه را در نظر بگیریم برای ملحق کردن مسائل به یک علم کفایت می‌کند، چنانچه در بسیاری از مباحث و علوم مشاهده می‌شود در اجتهاد نیز همین طور می‌باشد. لذا این سخن و این قول که اجتهاد و تقلید یک علم مستقلی است صحیح نمی‌باشد، چنانچه اکثریت قریب به اتفاق با این قول مخالف هستند.

## مقدمه دوم: معنای اجتهاد

### الف) معنای لغوی اجتهاد

معنی اجتهاد و تقلید چیست؟ اجتهاد به چه معنی است؟

مرحوم آخوند در تعریف لغوی اجتهاد فرمودند که یعنی تحمل مشقت و مرحوم محقق عراقی فرموده که اجتهاد مأخوذ از جَهد است بمعنای مشقت است. ولی باید ملاحظه شود ارباب لغت، اجتهاد را چگونه معنی کرده‌اند: این اثر اجتهاد را اینگونه معنی کرده که «بذل الوسع فی طلب الامر و هو افتعال من الجهد و الطاقة» یعنی تلاش و کوشش در جستجو یک چیزی، ریشه آن را هم جهد و طاقت قرار داده «الجهد بالضم الوسع والطاقة و بالفتح المشقة» جُهد یعنی توان و طاقت و جَهد بمعنای مشقت داریم.

قیومی می‌گوید: «الجهد بالضم فی حجاز و بالفتح فی غیرهم» این اختلاف ضم و فتح را برده در دایره لغت اهل حجاز و غیر حجاز و معنی یکی است «الوسع و الطاقة» بعد در ادامه با گفتن «قیل» اشاره به قول ابن اثیر می‌کند و در ادامه می‌فرماید «و قال اجتهد فی الامر بذل وسعه و طاقته فی طلبه» یعنی وقتی گفته می‌شود که فلانی اجتهاد کرد لغتاً یعنی توان و طاقت و کوشش را در طلب آن امر به کار برد «لیبلغ مجهوده و یصل الی نهایته» تا به نهایت آنچه می‌خواهد برسد. در نقل دوم جهد یک معنی بیشتر ندارد.

در اقرب الموارد راغب اصفهانی اینگونه بیان کرده «الاجتهاد بذل الوسع فی تحصیل امر مستلزم للکلفة» اجتهاد تلاش و کوشش در تحصیل یک امری است که البته این تلاش و کوشش مستلزم مشقت است و در راه رسیدن به مقصود مستلزم تحمل مشقت و سختی است و در ادامه می‌گوید مثلاً برای یک جسم سنگین می‌گویند اجتهد فی حمل الحجر و برای بردن یک چیز سبک مانند خردل نمی‌گویند اجتهد پس اجتهد برای حمل یک شیء سنگین که حمل آن سخت است بکار می‌رود. در ادامه می‌فرماید: «الجهد بالفتح مصدر جَهد» بمعنای طاقت و بعد می‌فرماید «یقال افرء جَهده ای طاقته و المشقة یقال اصاب جَهداً ای مشقناً و الجهد بالضم الطاقة». این نیز تقریباً شبیه به کلام ابن اثیر است. ولی برای جهد دو معنی ذکر نکرده است و می‌گوید تلاش و کوششی که مستلزم مشقت است.

«و قال العلائلی فی کتاب المرجع الاجتهاد مصدرٌ بذل غاية الوسع و الاقصاه» کسی که نهایت تلاش و کوشش را بکار ببرد «فی نیل المقصود» در رسیدن به مقصود «ولا یستعمل الا فیما فیہ کلفة و مشقة» فقط در جایی استعمال می‌شود که همراه مشقت باشد که این قول نیز شبیه به اقرب الموارد بیان کرده است که البته تفاوتی با سخن ابن اثیر دارد ولی در اینکه جَهد به معنای مشقت است و جُهد بمعنای وسع است با وی موافق نیستند.

### نتیجه کلمات اهل لغت:

اجتهاد ریشه آن از جهد بمعنای وسع و طاقت می‌باشد هر چند مشقت همراه وسع و داخل معنای آن است ولی آنچه بدست می‌آید وسع و طاقت است که تارة همراه با مشقت است و تارة ممکن است همراه با مشقت نباشد هر چند معمول با مشقت همراه است و استعمال می‌کنند و ریشه آن جُهد بمعنای بذل وسع است و نباید بر روی این جهت تأکید کرد

که بمعنای مشقت است اگر جُهد باشد و اگر از جُهد باشد بمعنای بذل وسع است، اکثریت اهل لغت بذل الوسع را بیان کرده- اند بغیر از ابن اثیر.

**نتیجه:** این که فرمایش مرحوم آخوند و محقق عراقی در بیان معنای لغوی اجتهاد صحیح نیست.

### **(ب) معنای اصطلاحی اجتهاد**

**تعریف اول:** مشهور در تعریف اصطلاحی اجتهاد گفته‌اند «استفراغ الوسع لتحصيل الظن بالحکم الشرعی» این تعبیر هم در کتب عامه آمده مانند آمدی<sup>۱</sup> و هم در بین علمای شیعه این گونه معنی کرده‌اند مانند علامه حلی.

#### **بررسی تعریف اول:**

این تعریف هم بر طبق مبنای عامه و هم بر طبق مبنای شیعه اشکال دارد.

بر طبق مبنای عامه اشکال این است که در این تعریف استفراغ وسع و نهایت تلاش برای تحصیل ظن به حکم شرعی بیان شده در حالی که دلیل در احکام شرعیه منحصر به ظن نیست و اگر بخواهیم اجتهاد را به این معنی بگیریم اجتهاد را تعریف به اخص کردیم.

اما طبق مبنای اصحاب قابل قبول نیست برای اینکه کلمه ظن که در تعریف اجتهاد ذکر شده اگر مراد خصوص ظن معتبر باشد یعنی اجتهاد عبارت است از استفراغ وسع برای تحصیل ظن معتبر به احکام شرعی. این تعریف جامع نیست، برای اینکه طبق این تعریف، علم و قطع به احکام شرعیه داخل در این تعریف قرار نمی‌گیرد و فقط ظن معتبر را شامل می‌شود، در حالی که مواردی است که مفید قطع و یقین است و به علاوه بعضی امور هستند که مفید ظن نیستند و در عین حال دلیل بر اعتبار آنها بالخصوص داریم مانند برخی از موارد که ظن شخصی حاصل نمی‌شود ولی بخاطر افاده ظن نوعی معتبر است و این موارد نیز داخل در تعریف نمی‌شوند.

اگر بگوییم مراد از ظن مأخوذ در این تعریف مطلق الظن است و نه فقط ظن معتبر، اعم از معتبر و غیر معتبر باشد مشکل اصلی این است که ظنون غیر معتبره داخل در تعریف می‌شوند مثلاً کسی از راه قیاس ظن به حکم شرعی پیدا کرد آیا می‌توان گفت این اجتهاد است و این دلیل بر حکم شرعی است؟ مسلم این طور نیست پس اینجا هم مشکل عدم مانعیت مطرح است. ما دلیل داریم بر اینکه مطلق ظن اعتباری ندارد و مورد قبول نیست و ظنونی قابل اعتبارند که ما دلیل خاص بر اعتبارشان داشته باشیم.

پس اگر ما بگوییم مراد از ظن در این تعریف ظن غیر معتبر است باز هم تعریف محل اشکال خواهد بود.

به علاوه یک اشکال دیگری که وجود دارد این است که اگر در موردی نهایت تلاش و کوشش را کردیم و استفراغ الوسع محقق شد ولی ظن به حکم شرعی پیدا نشد مانند مواردی که تلاش می‌کند دلیلی پیدا نمی‌کند از راه اصل عملی یک حکمی را معلوم می‌کند مانند براءت و تخییر یا استصحاب یک حکم شرعی را معلوم می‌کند در این مورد دیگر داخل

۱. ارشاد الفحول، ص ۲۵۰

تعریف قرار نخواهد گرفت چون شما اگر از راه استصحاب به حکم شرعی برسید دیگر ظن به حکم شرعی نخواهد بود تا این تعریف شامل شود چون وظیفه عملی است.

**نتیجه:** پس در مجموع این تعریف اول هم طبق مبنای عامه و هم طبق مبنای خاصه، محل اشکال است چرا که جامع و مانع نیست.

**بحث جلسه آینده:** به جهت این اشکالاتی که بر این تعریف وارد است، بعضی از این تعریف عدول کرده و تعریف دیگری را ذکر کرده‌اند و بجای کلمه ظن، کلمه علم را آورده‌اند و گفته‌اند اجتهاد عبارت است از «بذل الفقیه وسعه فی طلب العلم باحکام الشرعیه» والحمد لله رب العالمین.